



## تحلیل عکس با گونه‌های زبانی

علیرضا مهدی‌زاده\*

### چکیده

با توجه به خصلت بازنمودی و ماهیت ارتباطی عکس و از دیگر سو، قابلیت بیان‌گرایانه و زیبایی‌شناسانه عکاسی، می‌توان اظهار داشت همان‌طور که انسان از زبان به شیوه‌های مختلف بهره می‌گیرد و بدین وسیله یکی از گونه‌های زبانی یعنی نثر، نظم و شعر را می‌آفریند، عکاس نیز به‌واسطه قوای فکری و احساسی خویش و به کمک امکانات فنی و قابلیت‌های بیانی دوربین و ویرایش عکس، می‌تواند عکس‌هایی با کارکردها و کیفیت‌هایی شبیه گونه‌های زبانی خلق نماید. به عبارت دیگر، عکس نیز به‌مانند زبان می‌تواند کارکردها و نقش‌های استنادی، ارتباطی، حدیث نفس و هنری به‌خود بگیرد. از این رو، تحلیل عکس با گونه‌های زبانی، هدف این پژوهش است. هم‌چنین پرسش مطرح‌شده این است که عکاس، به‌واسطه چه عواملی می‌تواند عکس‌هایی شبیه گونه‌های زبانی خلق نماید؟ روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و تطبیقی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که برخی خصلت‌های گونه‌های زبانی، در عکس قابل‌شناسایی است؛ بدین شکل که برخی از عکس‌ها به‌مانند نثر، کارکردی ارجاعی، گزارشی و استنادی داشته و اطلاعاتی به مخاطب عرضه می‌کنند؛ برخی دیگر، شبیه نظم، به‌واسطه فرم و صورت خود، حظی بصری به او می‌بخشند و دسته‌ای دیگر، هم‌چون شعر، کیفیتی مبهم داشته، مخاطب را به تأمل و تفکر وا می‌دارند. عکاس، به‌واسطه قاب (افقی یا عمودی)، زاویه انتخابی (بالا یا پایین و چپ یا راست) و به‌مدد سایر قابلیت‌های بیانی دوربین (دیافراگم، سرعت شاتر و ...) و از دیگر سو، چگونگی ویرایش عکس (کنتراست کم یا زیاد، کلورین رنگ و ...) می‌تواند عکس‌هایی با خصوصیات و حالت‌های گوناگون شبیه گونه‌های زبانی خلق نماید.

کلیدواژه‌ها: عکس، گونه‌های زبانی، نثر، نظم، شعر.

## مقدمه

ثبت و به تصویر کشیدن عناصر، وقایع و پدیده‌های گوناگون جهان واقعی در سرشت عکاسی عجین شده است؛ اما از آنجا که عکاسی، رسانه‌ای رمزگذاری شده است و واقعیت را به شکل همان گویانه باز تولید نمی‌کند (سونسون، ۱۳۸۷: ۵۰)، عکس‌ها صرفاً به نمایش صریح و گزارش‌گونه عناصر و پدیده‌های دنیای بیرونی نمی‌پردازند، بلکه علاوه بر کارکرد ارجاعی و خصلت اسنادی، از جنبه‌ی صوری، محتوایی و زیبایی‌شناختی نیز می‌توانند توجه مخاطب را به خود جلب نمایند. بنابراین، با توجه به خصلت باز نمودی و ماهیت ارتباطی عکس و همچنین، قابلیت بیان‌گرایانه و زیبایی‌شناسانه عکاسی می‌توان اظهار داشت همان‌طور که انسان از زبان (با توجه به اهداف و موقعیت‌های گوناگون) به شیوه‌های مختلف استفاده می‌کند و از این طریق، گونه‌های متفاوت زبانی یعنی نثر، نظم و شعر را می‌آفریند، عکاس نیز به‌مدد قوای فکری و احساسی خویش و به‌واسطه امکانات فنی و قابلیت‌های بیانی دوربین عکاسی و به‌مدد ویرایش عکس می‌تواند عکس‌هایی با کارکردها و کیفیت‌هایی شبیه گونه‌های زبانی خلق نماید. هر یک از گونه‌های زبانی، دارای کارکرد و کیفیت زبانی، شکلی و معناشناختی مختص به خود هستند. از این نظر، عکس‌ها نیز به‌واسطه مؤلفه‌های دخیل در تولید، ویرایش و عرضه عکس می‌توانند از کارکرد، کیفیت و خصلتی شبیه گونه‌های زبانی برخوردار گردند. در واقع، عکس نیز به‌مانند زبان می‌تواند نقش‌های ارتباطی، حدیث نفس و هنری به‌خود بگیرد. با توجه به آن‌چه بیان شد، هدف از نگارش این مقاله، تحلیل عکس با گونه‌های زبانی یعنی نثر، نظم و شعر است.<sup>۱</sup> بدین منظور، در ابتدا خصوصیات هر کدام از گونه‌های زبانی تبیین خواهد شد، سپس از آنجا که تفاوت گونه‌های زبانی، ناشی از کارکرد، کیفیت و دلالت نهفته در آنها است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۷۰)؛ این مسائل در رابطه با گونه‌های زبانی تشریح می‌شود و در نهایت، ویژگی‌های هر کدام از گونه‌های زبانی در رابطه با عکس مقایسه و تحلیل خواهد شد. در این میان، به‌فرض وجود شباهت میان عکس و گونه‌های زبانی، این پرسش نیز مطرح می‌شود که عکاس، به‌واسطه چه عواملی می‌تواند عکس‌هایی شبیه گونه‌های زبانی خلق نماید؟ چه شباهت‌هایی میان گونه‌های زبانی و عکس وجود دارد؟ کدام‌یک از خصلت‌های گونه‌های زبانی در عکس قابل شناسایی است؟ آیا می‌توان عکس‌ها را بر اساس گونه‌های زبانی طبقه‌بندی کرد؟

گونه‌های زبانی نثر، نظم و شعر، سازوکارها و کیفیت‌های متفاوت متن‌سازی را نشان می‌دهند. می‌توان این مفاهیم

را از محدوده متن‌سازی زبانی و کلامی فراتر برد و به‌شکل استعاره‌ای، در مورد تمام متن‌هایی که در هر نظام نشانه‌ای تولید می‌شوند، به‌کار گرفت و تحلیل نمود (سجودی، ۱۳۸۰: ۷۵). از دیگر سو، عکاسی از منظرهای مختلف هنری، فلسفی، جامعه‌شناختی و نشانه‌شناختی، پرسش‌های چالش‌برانگیزی با خود به‌همراه آورده است که شناخت ابعاد آن برای پیشبرد مبانی نظری عکاسی ضروری می‌نماید که بدین منظور می‌توان به مطالعات میان‌رشته‌ای به‌خصوص مباحث اصلی و پایه‌ای حوزه زبان متوسل شد. به‌هر حال با پژوهش‌هایی از این دست، دامنه مطالعات میان‌رشته‌ای گسترش می‌یابد و ظرفیت‌ها و قابلیت‌های تحلیلی گونه‌های زبانی برای بررسی، تحلیل و ارزیابی عکس و سایر رسانه‌های ارتباطی آشکار می‌گردند. همچنین، ویژگی‌ها و قابلیت‌های ارتباطی و بیانی عکس نیز بیشتر مشخص شده و می‌توانیم بهتر، دقیق‌تر و روش‌مندتر، نحوه نگریستن به عکس‌ها و درک آنها را بیاموزیم و چارچوبی برای تجزیه و تحلیل و نقد عکس ارائه نماییم.

## پیشینه تحقیق

به‌نظر می‌رسد نخستین بررسی زبان‌شناختی برای تعیین گونه‌های زبانی و ارائه تمایز میان نثر، نظم و شعر در زبان فارسی، توسط علی‌محمد حق‌شناس (۱۳۹۰) در مقاله "نظم، نثر و شعر؛ سه گونه ادب" انجام شده است. حق‌شناس معتقد است نظم بر برونه زبان استوار است و شعر بر دروننه زبان، در این میان، نثر، رعایت اعتدال میان دروننه و بروننه زبان است. همچنین، سیروس شمیسا (۱۳۷۲) در کتاب "کلیات سبک‌شناسی"، خصلت‌های نثر، نظم و شعر را از جنبه سبک‌شناختی بررسی نموده و عوامل سازنده هر کدام را برشمرده است. کورش صفوی (۱۳۸۳) نیز در کتاب "از زبان‌شناسی به ادبیات"، به بحث پیرامون سه گونه ادب پرداخته و با ذکر مثال‌های متعدد، نحوه آفرینش نظم و شعر را طی دو فرآیند برجسته‌سازی یعنی قاعده‌افزایی و هنجارگریزی تشریح نموده است. همچنین، محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۶۸) در کتاب "موسیقی شعر"، به تمایز میان زبان عادی و زبان شعر پرداخته و جوهر شعر را بر شکستن هنجار منطقی زبان، استوار دانسته است. از دیگر سو، سوزان سونتاگ (۱۳۹۰) در کتاب "درباره عکاسی"، عکاسی را مانند زبان، رسانه‌ای می‌داند که در چارچوب آن، آثار هنری، گفتار علمی، گزارشی و اداری را می‌توان بیرون کشید. همچنین، مهدی مقیم‌نژاد (۱۳۹۳) در کتاب "عکاسی و نظریه"، به بحث قیاس میان نشانه‌های زبانی و عکس پرداخته و نظریه‌های گوناگون درباره نسبت میان نشانه‌های زبانی و تصویری را بررسی و تحلیل کرده

است. فرزانه سجودی (۱۳۸۰) نیز در مقاله "نگاهی به نظام نشانه‌شناسی زبان و هنر"، بحث نثر، نظم و شعر را قابل تسری به سایر نظام‌های نشانه‌ای هنر دانسته است. در مجموع، با این که «در دوران معاصر، بسیاری از نظریه‌پردازان به شکل‌های گوناگون به بحث دربارهٔ نسبت‌های میان نشانه‌های زبانی و تصویری پرداخته‌اند» (مقیم‌نژاد، ۱۳۹۳: ۸۵)، اما پژوهشی منسجم پیرامون رابطه و نسبت میان گونه‌های زبانی (نثر، نظم و شعر) و سایر نظام‌های هنری به‌خصوص عکس انجام نشده است. در واقع، در تاریخ هنر عکاسی کمتر به وجه ارتباطی عکاسی توجه شده است (ولز، ۱۳۹۰: ۳۰۹). اگر چه به قول سوزان لانگر<sup>۲</sup> «نباید به دنبال تحمیل الگوهای زبانی بر سایر رسانه‌ها باشیم» (چندلر، ۱۳۸۷: ۳۵)؛ با این همه، با توجه به در هم تنیدگی شاخه‌های مختلف دانش، علم، هنر و ادبیات و از آنجا که نقد هنری امروز متأثر از نظریه و نقد ادبی است، یکی از روش‌های سودمند برای تشریح و تبیین خصوصیات رسانه‌های تصویری، بررسی تطبیقی آنها با الگوها و گونه‌های زبانی است که در زمینهٔ عکاسی کمتر بدان پرداخته شده است.

### روش تحقیق

روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و تطبیقی است. جمع‌آوری اطلاعات نیز به شیوهٔ کتابخانه‌ای انجام شده است. در این پژوهش در مرحلهٔ نخست، برخی خصوصیات مهم و اصلی گونه‌های زبانی؛ نثر، نظم و شعر شرح داده شده است، سپس با آوردن نمونه‌های تصویری، این خصوصیات با عکس مقایسه و تحلیل شده‌اند.

### نثر

در تعریف نثر گفته شده است «نثر در لغت به معنی پراکندگی و پراکندن و در اصطلاح، سخنی است که مقید به وزن و قافیه نباشد» (همایی، ۱۳۶۳: ۶). هم‌چنین، «زبان‌شناسان در این نکته متفق‌القولند که زبان در گام نخست، ابزار ایجاد ارتباط است. در هر فرآیند ارتباط، پیامی از سوی گوینده به مخاطب ارسال می‌شود. این پیام به کمک مجموعه‌ای از واژه‌های یک زبان که بر روی محور هم‌نشینی قرار گرفته‌اند انتقال می‌یابد» (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۶). حال اگر در یک پیام، هدف اصلی برقراری ارتباط باشد و از زبان خودکار یا عادی استفاده گردد، در این صورت متن تولیدشده، نثر است. در واقع، «آن چیزی که تحت عنوان نثر مطرح می‌شود همین زبان خودکار ما است، این زبان خودکار وقتی مکتوب شود یعنی به آن شکلی که ما در روزنامه می‌بینیم یا برای کسی

نامه می‌نویسیم، به آن می‌گوییم "نثر"» (سجودی، ۱۳۸۰: ۲۷)؛ مانند: «هوا گرم است» یا «دیروز به بازار رفتم». به هر حال آن چه در نثر اهمیت دارد، برقراری ارتباط و رساندن پیام به گیرنده به شکلی صریح و شفاف است؛ زیرا یکی از وظایف نثر، بیان معنی و ابلاغ خبر است (بارانی، ۱۳۸۳: ۶۴). به عبارت دیگر نثر، کارکردی ارجاعی، گزاره‌ای و در جهت خبررسانی دارد و در کارکرد ارجاعی، مسألهٔ اساسی، همانا فرمول‌بندی اطلاعات حقیقی، عینی، قابل مشاهده و اثبات‌پذیر در باب مرجع پیام است (گیرو، ۱۳۸۰: ۲۰). به همین دلیل در نثر، نشانه‌ها (واژه‌ها) به شکلی متعارف با یکدیگر هم‌نشین می‌شوند. آن چه در مورد نثر بیان شد، با اولین کارکرد عکس که در ابتدای اختراع دوربین مورد توجه و تأکید هنرمندان و منتقدان قرار داشت؛ یعنی ثبت و به تصویر کشیدن عینی و دقیق اشیای بیرونی، هم‌خوانی دارد. به طوری که آراگو<sup>۳</sup> در دفاع از عکاسی به عنوان هنر، خصلت ممتاز تصویر عکاسی را بر شالوده صحت آن، دقت غیرقابل تصور و وفاداریش به واقعیت دانست (برت، ۱۳۷۹: ۲۱۷). به هر حال برخی از عکس‌ها مانند نثر، حالتی ارجاعی و گزارشی دارند و اطلاعاتی را در اختیار مخاطب قرار می‌دهند. مخاطب به وسیلهٔ تماشای عناصر درونی عکس، از موضوع یا رویدادی باخبر می‌شود و اطلاعاتی حقیقی و اثبات‌پذیر نسبت به موضوع عکس دریافت می‌کند. همانند نثر که پیام را روشن و مستقیم ابلاغ می‌کند، برخی عکس‌ها نیز بی‌پیرایه در خدمت نمایش واقعیتی در جهان بیرونی‌اند. از این رو، عکاس با انتخاب قابی عادی، عناصر گزینش شده را به گونه‌ای متعارف و معمولی با هم ترکیب می‌کند تا موضوع مورد نظر را بی‌کم‌وکاست و بدون جرح و تعدیل ثبت کند و جنبهٔ گزارشی و اطلاع‌رسانی عکس را حفظ نماید (تصاویر ۱ و ۲). عکاس، طیف گسترده‌ای از طبیعت تا محیط شهری و خیابانی را می‌تواند بدین شکل عکاسی نماید.

از دیگر سو اگر وظیفهٔ اصلی زبان عادی و روزمره را تفهیم و تفاهم بدانیم (شمیسا، ۱۳۷۲: ۸۵)، در نثر به عنوان زبان عادی، دلالت از نوع صریح است. بدین شکل که در نثر، پیام، روشن و واضح است و دریافت و درک پیام، آسان و راحت است؛ از این نظر، در برخی از عکس‌ها نیز موضوعات به شکلی ساده و آشنا به تصویر درآمده‌اند و دریافت موضوع و فهم معنا و مفهوم عکس چندان دشوار و پیچیده نیست؛ چرا که عکاس با انتخاب قابی متعارف و عادی، هدفش وقایع‌نگاری و رونگاری صریح از واقعیت پیش رویش بوده و از روش‌های ابداعی و خلاقانهٔ خاصی (با استفاده از امکانات بیانی دوربین و ویرایش عکس) استفاده نکرده است. به عبارت دیگر، به همان

شکلی که در نثر، گوینده یا نویسنده، موضوع و پیام خویش را به شکلی ساده و مستقیم و به‌دور از پیچیدگی کلامی به دیگران انتقال می‌دهد، در برخی عکس‌ها نیز، عکاس به‌ثابت موضوع و انتقال پیام به شکلی ساده، مستقیم، عینی، شفاف و موجز روی می‌آورد و از تمهیدات بصری خاصی مانند زاویه نامتعارف، کنتراست زیاد، قاب و ترکیب‌بندی غیرمعمول و یا قابلیت‌های بیانی و فنی مانند حرکت‌دادن دوربین، عمق میدان کم یا زیاد و کنتراست کم و زیاد و ویرایش‌های غیرمعمول بر روی عکس استفاده نمی‌کند. از این رو، موضوعی که عکاس برگزیده با کمترین تغییر و دگرگونی ارائه می‌شود و عکس، حالتی مبهم و غیرعادی به‌خود نمی‌گیرد. عکس‌هایی که به‌روش‌های رایج و معمولی گرفته شده‌اند و به شکلی ساده و رسا، اطلاعاتی پیرامون موضوعی ارائه می‌کنند، به‌مانند زبان نثر از دلالت صریح برخوردارند. در این زمینه می‌توان به برخی عکس‌های خبری، گزارشی و یا عکس‌هایی که یک مکان یا بنای معماری را معرفی می‌کنند اشاره کرد؛ عکس‌هایی که عکاس بیشتر در مقام ثبت‌کننده عمل کرده است.

به‌هر تقدیر، به‌مانند نثر که رأی و نظر شخصی نویسنده و گوینده در آن غلبه ندارد، در برخی عکس‌ها نیز جنبه‌های تألیفی، سوییجه‌های تفسیری و خصلت‌های هنری کمتر دیده می‌شود؛ زیرا در این نوع عکس‌ها، موضوع بر سایر عوامل مقدم است و اساساً گرایش به ثبت بدون مداخله، اطلاع‌رسانی صادقانه و صحیح و مهم‌تر از همه متقاعدکننده است. به‌بیان دیگر، «همان‌طور که بارت و جان برجر، عدم دخالت عامل انسانی در تولید تصویر و ضبط مکانیکی توسط دوربین را تضمین‌کننده عینیت می‌دانند» (مقیم‌نژاد، ۱۳۹۳: ۹۵)؛ آنچه در برخی عکس‌ها بیشتر خودنمایی می‌کند، حضور دوربین عکاسی به‌عنوان ابزاری مکانیکی است که برای ثبت عناصر، وقایع و رخداد‌های دنیای بیرونی به شکلی

عینی، صریح، گزارشی و بی‌طرفانه به‌کار گرفته شده است؛ به‌طوری که می‌توان گفت عکاس سعی کرده تا حد امکان، حضور و عاملیت خود را در تولید عکس، نامحسوس سازد تا بیننده را متقاعد کند که موضوع را بی‌واسطه، مستقیم و بی‌جرح و تعدیل ببیند. به‌همین دلیل، شیوه بیان عکس نیز جلب نظر نمی‌کند. به‌بیان دیگر، «نثر، زبان خودکار است و فرآیند خودکاری زبان در اصل، به‌کارگیری عناصر زبان است به‌گونه‌ای که به‌قصد بیان موضوعی به‌کار رود بدون این‌که شیوه بیان جلب نظر کند و مورد توجه قرار گیرد» (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۴). در عکس‌های نثر مانند نیز کنشگری هنرمندانه و خلاقانه عکاس و نگرش و ذهنیت او چندان پیدا نیست و عاملیت اصلی با ابزار مکانیکی (دوربین) است که صرفاً برای ثبت موضوع به‌دور از هر گونه پیچیدگی صوری و معنایی به‌کار گرفته شده است؛ مانند برخی عکس‌های واکر اوانز<sup>۴</sup> که به‌قول سار کوفسکی<sup>۵</sup>، عکس‌های او به شکلی گرفته شده‌اند که یک زاویه دید معمولی و متعارف از صحنه دیده می‌شود و گویی اگر خود ما در صحنه می‌بودیم، همان چیز را می‌دیدیم و ثبت می‌کردیم (مقیم‌نژاد، ۱۳۹۳: ۲۵۱) (تصاویر ۳ و ۴).

در همین رابطه و از سویی دیگر، عکس‌ها با یکی دیگر از خصوصیات نثر همانند هستند؛ نثر، زبان مورد استفاده در علم است، یعنی برای توصیف و توضیح موضوعی به‌کار می‌رود و می‌توان مسأله صدق و کذب آن را سنجد؛ مسأله‌ای که در عکاسی نیز قابل طرح است. اگر چه «همه عکس‌ها به‌نوعی توصیفی هستند؛ یعنی اطلاعاتی توصیفی بصری را توأم با جزئیات و وضوح بیشتر یا کمتر، درباره صورت بیرونی اشخاص و اشیاء عرضه می‌دارند» (برت، ۱۳۷۹: ۸۷)، اما در برخی مواقع، عکاس نقش خود را در بازنمایی و ثبت صحنه پیش‌رویش به‌حداقل می‌رساند تا عکس او به‌عنوان یک سند



تصویر ۲. برنیس ابوت، فروشگاه سیار، نیویورک، ۱۹۳۶. (URL: 2)



تصویر ۱. آگوست ساندر، دوره‌گردها، ۱۹۲۶. (URL: 1)

«برای مدتی به عکس او خیره شدم»، این جمله استفاده شود: «به عکس او خیره ماندم بسی». در نظم، هم‌نشینی نشانه‌ها (واژه‌ها) موزون و آهنگین است؛ برای مثال، به جای «به‌نام خداوند خرد و جان»، بگوییم «به‌نام خداوند جان و خرد». هم‌چنین، «نظم بر برونهٔ زبان استوار است. منظور از برونهٔ زبان، صورت زبان است و کلیهٔ ساخت‌های غیرمعنایی آن» (حق‌شناس، ۱۳۹۰: ۵۵). از این رو، در نظم، توجه مخاطب به صورت پیام جلب می‌شود و به او حظی زیبایی‌شناسانه می‌بخشد. با توجه به این که «همهٔ فنون و شگردهای ادبی که به بروز کیفیت یا جوهر نظم در زبان کمک می‌کنند، یکسره مایه از برونهٔ زبان می‌گیرند» (همان: ۸۱)، می‌توان زبان خودکار و عادی را به‌نظم درآورد؛ زیرا محتوا یا معنای متن، دست‌نخورده باقی می‌ماند:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

(سعدی ۱۳۷۷: ۱۴)

اگر چه نظم به‌مانند نثر، از کارکردی ارجاعی برخوردار است، اما این کارکرد به‌شکلی عادی وجود ندارد؛ زیرا خصلت اصلی نظم، بیان آهنگین پیام است. به‌همین دلیل، آنچه در نظم جلب توجه می‌کند، هم‌نشینی واژه‌ها است. از این نظر، در بعضی مواقع، عکاس، به‌واسطهٔ زاویه دید خاص، قاب انتخابی (عمودی یا افقی)، ثبت موضوع در لحظه‌ای خاص و یا هم‌نشینی عناصر به‌شکلی غیرمعمول، موضوع را به‌گونه‌ای در قاب عکس جای می‌دهد که در نگاه نخست، نحوهٔ سازمان‌دهی و ترکیب و ارتباط عناصر عکس با یکدیگر، جلب نظر می‌کند. به‌بیان دیگر، همان‌طور که «جوهر نظم وابسته به صورت زبان است» (صفوی، ۱۳۸۳: ۵۲)، در این عکس‌ها نیز صورت عکس بیشتر از پیام یا محتوای عکس خودنمایی می‌کند؛ زیرا عکاس، به‌جای آن که به وقایع‌نگاری

کامل و قابل‌اطمینان در نظر گرفته شود. این شیوه و طرز نگاه در اوایل تاریخ عکاسی موردتوجه عکاسان قرار داشت. در این رابطه می‌توان به برخی عکس‌های گروه FSA اشاره کرد که به‌عنوان سندی معتبر از وضعیت بد کشاورزان در دههٔ ۱۹۳۰ آمریکا مورد استفاده مقامات قرار گرفتند. از دیگر سو، در بعضی مواقع و در برخی شاخه‌های عکاسی مانند عکاسی مستند اجتماعی، هدف عکاس، جلب کردن توجه مخاطب به موضوع و در خیلی از موارد هموار کردن راه برای تحولات اجتماعی است (ولز، ۱۳۹۰: ۹۲)؛ در این حالت، راست‌گویی و صداقت در عکاسی از اهمیت خاصی برخوردار است و عکاس سعی می‌کند به‌مانند زبان نثر به‌توصیف دقیق موضوع موردنظر بپردازد. در واقع، برخی عکس‌ها به‌مانند نثر، علاوه بر حالت توصیفی و کارکرد ارجاعی، از خصلتی سندگونه، راست‌گویانه و کیفیتی صریح و ساده برخوردارند؛ به‌طوری که این‌گونه از عکس‌ها را می‌توان به‌مانند شاهد یا مدرکی از یک پدیده و رویداد در نظر گرفت. اساساً در چنین عکس‌هایی، نگاه عکاس، بی‌طرفانه و صریح است و واقعیت به‌واسطهٔ قاب، زاویهٔ دید، زمان ثبت عکس و تمهیدات بصری و ویرایش‌های فنی و بصری، تغییر شکل پیدا نکرده است. همان‌طور که نثر بر واقعیت بیرونی منطبق است و هدف عمدهٔ آن، توصیف جهان و ابلاغ چیزی است، آن‌چه در این عکس‌ها حرف اول را می‌زند، واقعیت و رویداد ثبت‌شده است؛ عکس‌هایی که جهان خارج را عیناً نشان می‌دهند و برای ما توصیف می‌کنند (تصاویر ۱ و ۲ و ۳ و ۴).

### نظم

«نظم در لغت به‌معنی به‌هم پیوستن و در رشته کشیدن دانه‌های جواهر و در اصطلاح، سخنی است که دارای وزن و قافیه باشد» (همایی، ۱۳۶۳: ۵). هم‌چنین، «کلام عادی منظوم، نظم نام دارد» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۰۰). برای نمونه، به‌جای



تصویر ۴. واکر اوانز، کافی‌شاپ، ۱۹۳۵ (URL:3)



تصویر ۳. واکر اوانز، خیابان، ۱۹۳۵ (URL:3)



تصویر ۵. کارتیه برسون، فرانسه، ۱۹۳۲ (URL:4)



تصویر ۶. کارتیه برسون، یونان، ۱۹۶۱ (URL:4)



تصویر ۷. جاکومتی، راهبه‌ها، ۱۹۷۰ (URL:5)

عادی و گزارش‌گونه بپردازد، با قاب‌گذاری بر عناصر از زاویه‌ای غیرمعمول و ترکیب آنها در لحظه‌ای خاص و به‌شکلی جدید، نامتعارف و جسورانه، صورت عکس یعنی نحوه هم‌نشینی و رابطه درونی عناصر عکس را برجسته ساخته است (تصاویر ۵ و ۶ و ۷). از این بابت، اگر در عکس‌های نشرمانند، با مسأله ثبت ساده وقایع و لحظه‌های معمول سروکار داریم، در عکس‌های نظم‌مانند، با ترکیب عناصر واقعی به‌شکلی موزون و جذاب و جدید و غیرمتعارف مواجه می‌شویم؛ ترکیبی که حس زیبایی‌شناسانه ما را برمی‌انگیزاند. در این نوع عکس‌ها، نحوه نگاه عکاس به موضوع اهمیت بیشتری دارد تا خود موضوعی که ثبت شده است. از این جهت، تفاوت عکس‌های شبیه‌نثر با عکس‌های شبیه‌نظم را می‌توان تفاوت میان گرفتن تصویر با ساختن تصویر دانست. برخلاف عکس‌های نثرگونه، در اینجا چگونگی ترکیب تک‌تک عناصر با یکدیگر برای عکاس اولویت داشته و عناصر دنیای بیرونی، بهانه‌ای برای مکاشفه بصری و زیبایی‌شناسی او بوده‌اند. بنابراین، عکس‌های نظم‌گونه را می‌توان در تطابق با این دیدگاه برسون درباره عمل عکاسانه دانست: «عکس گرفتن به‌معنای یافتن ساختار جهان، غرق‌شدن در لذت ناب فرم و آشکارساختن این مسأله است که در سرتاسر این هاویه‌نظمی برقرار است» (سونتاگ، ۱۳۹۰: ۱۱۹ و ۱۲۰).

با توجه به این دیدگاه، می‌توان گفت اگر در عکس‌های نثرگونه با بازنمایی عناصر و ابژه‌های عینی جهان بیرونی روبرو هستیم، در عکس‌های نظم‌گونه، این ابژه‌ها و عناصر در قاب عکس به عناصری بصری چون نقطه، خط و سطح تبدیل می‌شوند که البته به‌مانند هر عکسی، حاوی پیامی نیز هستند و اطلاعاتی پیرامون موضوعی ارائه می‌کنند یا حتی معانی دیگری به‌ذهن مخاطب می‌رسانند، اما نکته اصلی این است که در مرحله اول و آنچه بیش از همه خودنمایی می‌کند، فرم و شکل و بازی بصری عناصر موجود در عکس با یکدیگر است. به‌عبارت‌دیگر، موضوع و رویداد بیشتر در خدمت ذهنیت و بازی بصری عکاس قرار گرفته است. در واقع به‌مانند گونه نظم، در این عکس‌ها، پیام و موضوع در قالب و صورتی موزون به مخاطب عرضه می‌شود؛ مانند برخی از عکس‌های برسون که «بی‌آن که بخواهیم ارزش گزارشی کارهای برسون را کوچک جلوه دهیم، باید گفت عکس‌های کارتیه برسون بیشتر به‌لحاظ زیبایی‌شان توسط عکاسان دیگر ستوده می‌شوند. آنها دارای جذبه تعادل و تناسب، شگفتی، سادگی و ایجاز، کشش و ظرافت بصری‌اند» (سارکوفسکی، ۱۳۹۳: ۱۹۴). به‌بیان‌دیگر، در عکس‌های نظم‌مانند، عکاس به‌واسطه نحوه قاب‌گذاری، ترکیب‌بندی و ثبت سوژه از زاویه

از آنجا که زبان شعر، همه از معنا مایه می‌گیرد (همان: ۸۱)، در شعر، محتوا حرف اول را می‌زند، بر خلاف نثر و نظم، شعر بر عدم قطعیت استوار است؛ به این معنا که در شعر نمی‌توان به بررسی صدق و کذب موضوع بیان شده پرداخت. جهان خیالی شعر، محتمل صدق و کذب نیست؛ نمی‌توان درستی و نادرستی جملات را در شعر از طریق مطابقت با واقع سنجد (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۵)، زیرا در شعر، هم‌نشینی نشانه‌ها به شکلی عادی و متعارف صورت نگرفته و با جانیشینی نشانه‌ها به جای یکدیگر روبرو هستیم:

سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند

هم‌دم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کن

(حافظ شیرازی ۱۳۹۰: ۲۲۶)

هم‌چنین از جنبه کارکردی نیز، شعر کارکرد ارجاعی ندارد؛ شعر به چیزی خارج از خود اشاره نمی‌کند، بلکه خودارجاع است. در واقع، «وقتی که ارتباط کلامی به سوی پیام میل می‌کند، یعنی وقتی پیام به نحوی خود کانون توجه می‌شود، آن موقع است که زبان کارکرد شعری دارد» (یاکوبسن، ۱۳۶۹: ۸۱). در شعر، شاهد جانیشینی و هم‌نشینی واژه‌ها به شکلی غیرمعمول و همراه با استعاره و تشبیه هستیم که همین امر، توجه مخاطب را به خود پیام معطوف می‌دارد؛ مانند: «یک شادی چشم‌های تو را خواهیم نوشید».

از دیگر سو، با توجه به این که در شعر انواع آرایه‌های زبانی به کار گرفته می‌شود و معنا حرف اول را می‌زند، دلالت در شعر، ضمنی، مبهم و چند لایه است. در حالی که جریان انتقال و ادراک پیام در گفتار عادی و نثر به‌طور خودکار صورت می‌گیرد و در نظم نیز پیام به شکلی آهنگین منتقل می‌شود و در فرآیند انتقال پیام، درنگ ایجاد نمی‌شود، در شعر، انتقال پیام و ادراک معنا با تأخیر صورت می‌پذیرد؛ زیرا شعر، عادت‌شکن، آشنازدا و در نتیجه درنگ‌آفرین و تأویلی است (بارانی، ۱۳۸۳: ۶۹). در شعر، نویسنده یا گوینده به‌مدد جانیشینی و هم‌نشینی غیرمعمول واژه‌ها، از زبان خودکار آشنایی‌زدایی می‌کند و معنا را برجسته می‌سازد. در مجموع، شعر، نوشته‌ای است که در آن ایهام، ایجاز، کنایه و استعاره وجود دارد و در کل، اندیشه‌ای تصویری را القا می‌کند، حال اگر عکاس به‌سمتی برود که از این عناصر استفاده نماید، در واقع یک اثر شاعرانه خلق کرده است (لنگرودی، ۱۳۹۵: ۱۳۶). به‌عبارت‌دیگر، همان‌طور که در شعر، در رابطه متعارف اشیا، جابه‌جایی و دگرگونی صورت می‌پذیرد و کلمات در هر شعر، معانی مختلفی به‌خود می‌گیرند، چیزها و رخدادها در قالب عکس نیز می‌توانند معانی تازه‌ای به‌خود بگیرند. عکس زمانی کیفیت شعرگونه به‌خود می‌گیرد که عکاس،

و در لحظه‌ای خاص از جهان واقعی آشنایی‌زدایی می‌کند و به‌جای ارجاع صرف مخاطب به موضوعی خاص، توجه او را به‌نحوه ترکیب عناصر با یکدیگر و صورت عکس جلب می‌نماید (تصاویر ۵ و ۶ و ۷).

اگر در حیطه زبان، «نظم از طریق قاعده‌افزایی<sup>۷</sup> بر نثر پدید می‌آید» (صفوی، ۱۳۸۳: ۵۴)، در حیطه عکاسی، عکاس به‌وسیله قاب‌گذاری (عمودی یا افقی و زوایای پایین و بالا و چپ و راست) و انتخاب لحظه گرفتن عکس و ترکیب عناصر در زمانی خاص می‌تواند از ثبت صریح واقعیت فراتر رود و صورت عکس را برجسته سازد و به عکس خود کیفیتی شبیه نظم ببخشد. بر خلاف نقاش، عکاس با قابی روبرو است که از ابتدا پر است. از این رو، عکاس به‌واسطه قاب به‌گزینش و ارزیابی عناصر دنیای بیرونی می‌پردازد و با تغییر قاب و زاویه دید خود می‌تواند به عکس خود جلوه و کیفیتی متفاوت ببخشد. «عکاس می‌تواند به‌سادگی با حرکت دادن سرش به‌اندازه یک میلی‌متر، تطابق خط را برقرار سازد. می‌تواند با اندکی خمیدن زانوها، پرسپکتیوها را تغییر دهد. او با قراردادن دوربین در فاصله‌ای نزدیک‌تر یا دورتر از موضوع، شاخ و برگ می‌دهد» (برسون، ۱۳۸۸: ۸۷). هم‌چنین، از آنجا که محورهای عمودی و افقی در بازنمایی‌های تصویری، ابعاد و نقشی خنثی ندارند (چندلر، ۱۳۸۷: ۱۳۸)، قاب عمودی یا افقی یک عکس و زوایای چپ یا راست و بالا یا پایین آن، هر کدام دلالت‌های ضمنی مختص خود را ایجاد می‌کنند که عکاس می‌تواند به‌واسطه آنها به‌جلوه بصری عکس خود بیفزاید و عکس‌هایی شبیه نظم خلق نماید.

#### شعر

شعر بر درونه زبان استوار است و مراد از درونه زبان هم همان است که عمدتاً در سطح معناشناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد (حق‌شناس، ۱۳۹۰: ۵۵). هم‌چنین، شعر از طریق هنجارشکنی از زبان منطقی و عادی به‌وجود می‌آید (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۲۴۱)؛ از این رو، بر خلاف نثر، در شعر هم‌نشینی نشانه‌ها به‌صورتی غیرمنتظره و نامتعارف صورت می‌گیرد:

نرم و آهسته بیایید مبادا که ترک بردارد چینی نازک  
تنهایی من... (سهراب سپهری)

هم‌چنین، بر خلاف نظم، جوهر شعر وابسته به محتوای زبان است (حق‌شناس، ۱۳۹۰: ۵۶).

حجاب چهره جان می‌شود غبار تنم  
خوشا دمی که از آن چهره پرده

بر فکنم

(حافظ شیرازی ۱۳۹۰: ۳۷۹)



تصویر ۸. رابرت فرانک، لندن، ۱۹۵۳ (کو، ۱۳۷۹: ۳۳۳)



تصویر ۹. ماریو جاکوملی، اسکانو، ۱۹۶۳ (سارکوفسکی، ۱۳۹۳: ۱۲۳)

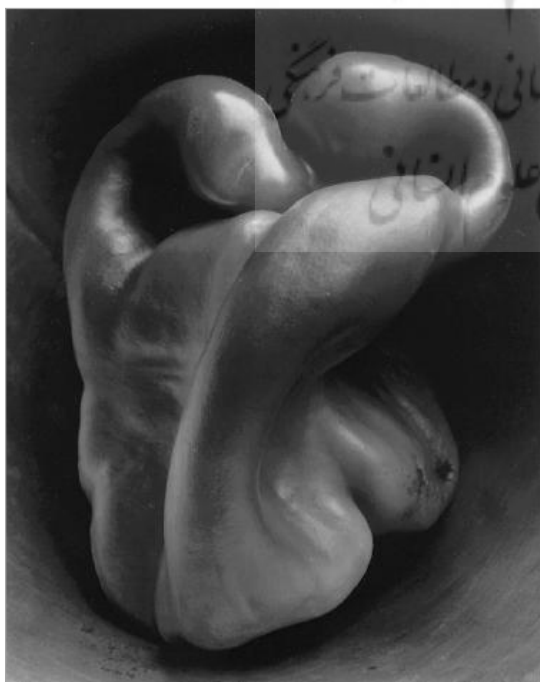


تصویر ۱۰. رابرت هاووز، راه‌های پایین، ۱۹۵۴ (هاووز، ۱۳۸۱: ۱۵)

تنها به‌ثبت موضوع و آن‌چه پیش چشمش بوده یا رخ داده، نپرداخته است، بلکه به‌واسطهٔ قاب و ثبت رویداد موردنظر در لحظه‌ای خاص، استفاده از امکانات دوربین مانند سرعت پایین شاتر، حرکت‌دادن دوربین، استفاده از حساسیت یا ایزوی پایین یا بالا و تهمیدات بصری چون عمق میدان کم یا زیاد، کنتراست بالا یا پایین و اعمال ویرایش‌های فنی و بصری خاص بر روی عکس، به‌جانشینی و هم‌نشینی عناصر به‌شکلی غیرمعمول پرداخته و موضوع را از زاویه‌ای غیرمتعارف به‌تصویر کشیده است و بدین وسیله کیفیتی مبهم به عکس بخشیده است؛ این مسأله باعث پنهان‌شدن معنای عکس و به‌تأخیر انداختن ادراک آن می‌شود. به‌بیان دیگر، عکاس با استفاده از قابلیت بیانی و امکانات فنی ابزار خویش و به‌مدد ویرایش عکس، پیام را در لفافه قرار داده و به‌جای ثبت صریح موضوع و یا تأکید بر صورت اثر، بر ابهام معنایی عکس افزوده است. بدین شکل، به‌جای انتقال پیام به‌شکلی روشن و شفاف، به‌گونه‌ای کنایه‌آمیز، اندیشه و احساس خویش را پیرامون موضوع بیان نموده است. به‌همین دلیل، بر خلاف عکس‌های شبیه‌نثر، عاملیت فعال و مداخله‌گرانهٔ عکاس به‌عنوان هنرمندی که به تفسیر، ستایش یا نکوهش پدیده‌های جهان واقعی پرداخته، در عکس‌های شعرگونه هویدا است. به‌طور کلی، بر خلاف عکس‌های نثرگونه که از صراحت معنایی برخوردارند، عکس‌های شعرگونه، معانی و مفاهیم ضمنی را در خود پنهان دارند و دارای لایه‌های متعدد معنایی‌اند که مخاطب را به تأمل و تفکر پیرامون آن‌چه در قاب عکس گنجانده شده، وامی‌دارند. به‌عبارت‌دیگر، بر خلاف عکس‌های نثرگونه که حالتی توصیفی دارند و مخاطب را به تماشای موضوعی دعوت می‌کنند، عکس‌های شعرگونه، دارای ابهام معنایی‌اند و مخاطب را به استنباط، گمانه‌زنی و خیال‌پردازی وامی‌دارند (تصاویر ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱). لازم به‌ذکر است اگر چه شعر در مقایسه با عکس، تماماً از تخیل آزاد و بی‌قیدوبند شاعر نشأت می‌گیرد و شاعر می‌تواند زمان و مکان را به‌هم بیامیزد ولی «عکس بر خلاف نقاشی و رمان، هرگز نمی‌تواند به‌طور کامل تخیلی باشد (چندلر، ۱۳۸۷: ۱۹۱). با این حال، عکاسی نیز به‌عنوان یک رسانه، قابلیت وساطتی را دارا است که عکاس به‌میزان تبحرش در بهره‌بردن از این قابلیت که در فرم بیانی آن نهفته است، می‌تواند بیانش را به‌سطح شعری ارتقا دهد. عکاس می‌تواند همانند طراح که از مداد در جهت هماهنگ‌تر کردن دست و ذهنش برای بازنمایی عینی بهره می‌برد؛ طوری که بازنمایی‌اش به‌سطح هنرمندانه و شاعرانه‌ای می‌رسد، از دوربین عکاسی و امکانات فرمی‌اش در راستای همین مراحل کیفی ارتباط ذهن و عین بهره‌برد



میان، شعر، با گریز از قواعد دستوری زبان عادی و خودکار آفریده می‌شود. هم‌چنین، شعر با شگرد برجسته‌سازی آفریده می‌شود؛ برجسته‌سازی، به کارگیری عناصر زبان است به گونه‌ای که شیوه بیان جلب نظر کند، غیرمتعارف باشد (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۴). در برخی عکس‌ها نیز شیوه بیان عکاس یعنی چگونگی به کارگیری دوربین و قابلیت‌های فنی و نحوه ارائه عکس جلب نظر می‌کند. عکاس نیز برای گریز از ثبوت عادی عناصر و رویدادهای اجتماعی و خلق عکس‌های شعرگونه، ابزارهای متعددی از لحظه گرفتن عکس تا ویرایش آن در اختیار دارد. عکاس در واکنش به قوای فکری و احساسی خویش و با توجه به هدف خویش، دست به دوربین می‌برد. در حین عکاسی نیز متأثر از بینش و دانش خویش در مورد هنر و عکاسی، از دوربین و قابلیت‌های آن بهره می‌گیرد؛ زاویه دید، قاب انتخابی و لحظه گرفتن عکس، امکانات فنی و تمهیدات بیانی، ویرایش عکس و نحوه نمایش عکس از این ابزارها است. عکاس می‌تواند با به کارگیری امکانات دوربین مانند حرکت دوربین، نوع لنز (نرمال، تله، واید)، چرخش لنز، استفاده از فیلترهای ویژه، کلوین متفاوت رنگ‌ها، ایجاد کنتراست غیرمعمول، محو نمودن عناصر و... با موضوع مواجه شود و از این طریق، به آشنایی‌زدایی از واقعیت بپردازد و جلوه‌های تصویری و بصری خاصی ایجاد نماید، یا از واقعیت فاصله گرفته و حتی آن را مخدوش نماید و عکسی شعرگونه خلق نماید.



تصویر ۱۱. ادوارد وستون، فلفل شماره ۳۰ (کو، ۱۳۷۹: ۲۱۸)

(شیراز، ۱۳۹۵: ۱۴). به‌ر تقدیر، عکاس نیز به‌واسطه قدرت ذهن و تخیل خلاق خویش و به‌مدد امکانات متنوع فنی و بیانی دوربین و به‌وسیله ویرایش عکس می‌تواند در قالب عکس به تخیل خویش موجودیت ببخشد؛ عکس‌هایی که به‌جای این‌که صرفاً معرف جهان پیرامونی باشند، جهانی تازه می‌آفرینند؛ جهانی که از عناصر دنیای واقعی ساخته شده، اما در عین حال بیانگر تخیل و احساس عکاس نیز هست. به‌عبارت‌دیگر، «عکاسی از منظر بازنمایی جهان واقع، وقتی با قدرت تخیل زیباشناسی و شاعرانه عکاس ترکیب شود، ترکیبی از بازنمایی، بازخوانی و بازآفرینی می‌شود که هم ارزش مستند دارد و هم بیانگر اندیشه و حس خاص عکاس است» (خیمه‌دوز، ۱۳۹۳: ۱۸).

شاید بتوان عکس‌های شبیه شعر را در تطابق با این دیدگاه دانست که «عکس‌ها، نه‌تنها گواهی بر آنچه در خارج وجود دارد، بلکه گواهی از چیزی هستند که فرد می‌بیند، نه‌تنها برای ثبت بی‌طرف جهان، بلکه در عین حال ارزش‌گذاری آن» (سونتاگ، ۱۳۹۰: ۱۰۵)؛ زیرا در عکس‌های شعرگونه، عکاس به‌ثبوت یک موضوع و رویداد اکتفا نمی‌کند، بلکه آن را تفسیر می‌کند؛ بنابراین، در برخی عکس‌ها، با حضور مسلط عکاس به‌عنوان مفسر واقعه و رویداد ثبت‌شده، روبرو می‌شویم. به‌عبارت‌دیگر، فاعلیت با ذهن عکاس است که سعی کرده به‌جای ثبت موضوع، آن را به‌تملک ذهنی خویش درآورد و یا از طریق ابژه‌های بیرونی، ذهنیت خویش را بیان کند؛ مانند کار ادوارد وستون که با نورپردازی از یک شیء عادی یعنی فلفل، آن را از فلفل بودن معلق کرده و در خدمت ذهنیت خویش درآورده است (تصویر ۱۱).

در واقع در این حالت، عکاس همان کاری را می‌کند که شاعر انجام می‌دهد؛ شاعر با آشنایی‌زدایی از زبان عادی و روزمره و به کارگیری انواع آرایه‌های زبانی چون استعاره، نماد و تشبیه، به بیان دیدگاه خود و تفسیر امور می‌پردازد، عکاس هم به‌جای عکس گرفتن از وقایع به‌شکلی که هستند، لایه‌های درونی و پنهان آنها را می‌کاود و به‌تصویر می‌کشد. به‌بیان‌دیگر، عکاس در مواجهه با پدیده‌های جهان بیرونی، به‌جای شکار و ثبت ساده یک لحظه و واقعه، به اظهارنظر پیرامون آنها می‌پردازد و عکس، محدود به زمان و مکان ثبت‌شده در قاب خویش نیست، بلکه کیفیتی نمادین و استعاره‌ای یافته است. از این رو بر خلاف عکس‌های نثر و نظم مانند، در عکس‌های شعرگونه، محتوا و معنا حرف اول را می‌زند. همان‌طور که شعر عادت‌شکن، آشنازدا و درنگ‌آفرین است، برخی عکس‌ها نیز توجه مخاطب را به‌خود جلب نموده و او را به تأمل و تفکر و گمانه‌زنی پیرامون معنا و مفهوم عکس وا می‌دارند. در این

## نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، تحلیل عکس با گونه‌های زبانی بوده است. بدین منظور، در این نوشتار، ابتدا ویژگی هر کدام از گونه‌های زبانی را شرح دادیم و مسائلی چون دلالت، کارکرد و کیفیت را در آنها بررسی نمودیم. سپس با آوردن نمونه‌های تصویری، به تحلیل عکس‌ها بر اساس هر کدام از این گونه‌های زبانی پرداختیم. نتایج پژوهش نشان می‌دهد همان‌طور که زبان، واسطه بین ذهن انسان و واقعیت بیرونی است و این وساطت می‌تواند کیفیتی عادی تا شاعرانه به‌خود بگیرد، عکاسی نیز به‌عنوان یک رسانه، قابلیت وساطت را دارا است و عکاس بنا به هدفش و به‌میزان خلاقیت و مهارتش در استفاده از قابلیت‌های فنی و بیانی رسانه‌اش می‌تواند همانند زبان، به اثرش کیفیت‌های متفاوت ببخشد و بدین‌وسیله عکس‌هایی با کارکردها و کیفیت‌هایی شبیه گونه‌های زبانی خلق نماید. بدین شکل که عکاس می‌تواند با انتخاب قابی متعارف و معمولی و ثبت عکس در لحظه و حالتی عادی و عدم استفاده از تمهیدات بصری و امکانات فنی، بر حالت گزارشی و ارجاعی عکس خویش تأکید نماید و اطلاعاتی پیرامون موضوع به مخاطب ارائه کند (همانند نثر)، یا با قاب‌گذاری غیرمتعارف و ثبت موضوع در لحظه‌ای خاص و استفاده از ترکیب‌بندی قواعد بصری، عناصر درون عکس را طوری سامان دهد که صورت عکس بیش از هر چیز توجه مخاطب را جلب نماید و به او حظی بصری ببخشد (همانند نظم)، یا این‌که به‌مدد قوای خلاق فکری و احساسی خویش و به‌واسطه امکانات و قابلیت‌های فنی و بصری ابزار بیانیش و استفاده از نرم‌افزارهای ویرایش عکس، عکسی غیرعادی و مبهم را جلوی چشمان مخاطب قرار دهد و او را به تأمل و تفکر پیرامون موضوع وا دارد (همانند شعر). گونه‌های مختلف زبانی از طریق جانشینی و هم‌نشینی کلمات به‌وجود می‌آیند؛ از این بابت، عکاس نیز همواره از پشت دریچه دوربین، در حال بررسی عناصر دنیای بیرونی است و از طریق قاب (افقی یا عمودی)، زاویه انتخابی (بالا یا پایین و چپ یا راست) و به‌مدد سایر قابلیت‌های بیانی دوربین (دیافراگم، سرعت شاتر و...) و چگونگی ویرایش عکس (کنتراست کم یا زیاد، کلورین رنگ و...) می‌تواند عکس‌هایی با کیفیت و حالت‌های گوناگون شبیه گونه‌های زبانی خلق نماید. به‌هر حال، ویژگی‌های اصلی هر یک از گونه‌های زبانی، در عکس قابل‌شناسایی است و می‌توان عکس‌ها را بر مبنای کارکردها و خصلت‌های گونه‌های زبانی، توصیف و تحلیل و طبقه‌بندی کرد. بررسی و تحلیل شاخه‌های مختلف عکاسی با گونه‌های زبانی و به‌طور مشخص، بررسی و تطبیق برخی عکس‌ها با برخی قالب‌های شعری، از مواردی است که می‌تواند مورد توجه سایر پژوهشگران قرار گیرد.

## پی‌نوشت

۱. لازم به‌ذکر است که منظور از نثر، نظم و شعر در این نوشتار، پیش‌نمونه یا حد اعلاّی نثر، نظم و شعر است؛ زیرا «میان نثر، نظم و شعر نمی‌توان مرز قاطعی در نظر گرفت. برای مثال، تاریخ بیهقی و گلستان هر دو در قالب نثرند، ولی گلستان گرایش بیشتری به نظم دارد. شاهنامه و دیوان حافظ نیز هر دو به نظمند، ولی سروده‌های حافظ در قالب شعر است و نظم در آن از اهمیت ثانوی برخوردار است، در حالی که در شاهنامه عکس این مطلب صادق است» (صفوی، ۱۳۸۳: ۵۴)؛ بنابراین، در تطبیق و تحلیل عکس‌ها با گونه‌های زبانی نیز وجه غالب عکس‌ها، مدنظر قرار خواهد گرفت.

2. Suzan longer
3. Arago
4. Vaker evanz
5. Szarkowski
6. Bereson

۷. قاعده‌افزایی، یکی از گونه‌های برجسته‌سازی و آشنایی‌زدایی است و زمانی اتفاق می‌افتد که قواعدی بر قواعد زبان خودکار افزوده شود. انواع قاعده‌افزایی‌ها عبارتند از: واژگانی، آوایی، نوشتاری، معنایی، گویشی و سبکی (صفوی، ۱۳۸۳: ۴۴-۴۲)

## منابع و مأخذ

- بارانی، محمد. (۱۳۸۳). کارکردهای ادبی زبان و گونه‌های آن. فرهنگ، ۱۱ (۴۶ و ۴۷)، ۷۰-۵۵.
- برت، تری. (۱۳۷۹). نقد عکس، درآمدی بر درک تصویر. ترجمه اسماعیل عباسی و کاوه میر عباسی، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- برسون، کارتیه. (۱۳۸۸). مقدمه «لحظة قطعی»، در کتاب عکاسان و عکاسی. ترجمه ازریک درساهاکیان و بهمن جلالی، چاپ چهاردهم، تهران: سروش.
- چندلر، دانیل. (۱۳۸۷). مبانی نشانه‌شناسی. ترجمه مهدی پارسا، چاپ دوم، تهران: سوره مهر.
- حق شناس، علی محمد. (۱۳۹۰). نظم، نثر و شعر؛ سه گونه ادب. گاهنامه پژوهشگران، ۴ (۲۳)، ۵۷-۵۲.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد. (۱۳۷۷). دیوان حافظ. مقدمه و تصحیح: رضا معصومی، چاپ دهم، تهران: انتشارات گلی.
- خیمه‌دوز، محسن. (۱۳۹۳). فلسفه عکس. ماهنامه حکمت و معرفت، ۱۰ (۹۶)، ۱۸-۱۵.
- سارکوفسکی، جان. (۱۳۹۳). نگاهی به عکس‌ها. ترجمه فرشید آذرنگ، چاپ اول، تهران: سمت.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۸۰). نگاهی به نظام نشانه‌شناسی زبان و هنر. مجموعه مقالات هم‌کنش زبان و هنر. تهران: حوزه هنری. ۲۷-۱۵.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین. (۷۷۳۱). گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، تهران: خوارزمی.
- سونتاک، سوزان. (۱۳۹۰). درباره عکاسی. ترجمه مجید اخگر، چاپ اول، تهران: نظر.
- سونسون، گوران. (۱۳۸۷). نشانه‌شناسی عکاسی، در جستجوی نمایه. ترجمه مهدی مقیم‌نژاد، چاپ اول، تهران: علم.
- شیراز، رهام. (۱۳۹۵). عکاس - مؤلف. ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، ۱۱ (۱۲۰)، ۱۹-۱۱.
- شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۸). موسیقی شعر. چاپ سوم، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲). کلیات سبک‌شناسی. چاپ اول. تهران: فردوس.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۳). از زبان‌شناسی به زبانیات. چاپ دوم، تهران: سوره مهر.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. چاپ اول، تهران: سخن.
- کو، برایان. (۱۳۷۹). عکاسان معروف جهان. ترجمه پیروز سیار، چاپ اول، تهران: نی.
- گیرو، پی‌یر. (۱۳۸۰). نشانه‌شناسی. ترجمه محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: آگه.
- لنگرودی، شمس. (۱۳۹۵). دیده و درون، درباره عکس و عکاسی. به‌اهتمام کوروش ادیم، چاپ اول، تهران: قو.
- مقیم‌نژاد، مهدی. (۱۳۹۳). عکاسی و نظریه. چاپ اول، تهران: سوره مهر.
- ولز، لیز. (۱۳۹۰). عکاسی: درآمدی انتقادی. ترجمه سولماز خطایی لر و ویدا قدسی، چاپ اول، تهران: مینوی خرد.
- هاووزر، رابرت. (۱۳۸۱). من کی‌ام و از کجا آمده‌ام. فصلنامه حرفه هنرمند، ۱ (۱)، ۱۵ و ۱۶.
- یاکوبسن، رومن. (۱۳۶۹). زبان‌شناسی و شعرشناسی، در زبان‌شناسی و نقد زبانی. ترجمه مریم خوزان و حسین پوینده، چاپ اول، تهران: نی.

- URL 1: <http://loc.gov/pictures/item/fsa19998021539/p> (access date: 2016/04/20).
- URL 2: [http://www.commercegraphics.com/ba\\_gallery](http://www.commercegraphics.com/ba_gallery) (access date: 2016/04/29).
- URL 3: <http://shorppy.com/node/5776> (access date: 2016/04/20).
- URL 4: <http://www.henricartiebresson.org/gallery> (access date: 2016/04/19).
- URL 5: [http://mariogiacomelli.it/53\\_mani.html](http://mariogiacomelli.it/53_mani.html) (access date: 2016/04/28).



Received: 2018/01/10

Accepted: 2018/07/08



## Analyzing photograph (photo) by linguistic types

Alireza mehdizadeh\*

### Abstract

With regard to representative characteristic and communicative nature of photograph, and on the other hand, expressive and esthetic capabilities of photography, it can be stated that as human being uses language in various ways and thus creates one of the linguistic types, i.e. prose, verse, and poem, the photographer is also able to create photos with functions and qualities similar to linguistic types by using his intellectual and emotional faculties and with the help of technical facilities and expressive capabilities of the camera and photo edit. In other words, photograph, just like language, can adopt the functions and roles of citation, communicative, soliloquist, and artistic. Therefore, the aim of this research is to compare photo with the linguistic types. Also, the raised research question is that by what factors a photographer can create photos similar to linguistic types? The method of this research is descriptive-analytic and comparative, and information collection is library-based. The results of the research indicate that some characteristics of linguistic types can be identified in photo; in the way that some photos have the functions of referential, reportorial, and citation just like prose and convey some information to the audience. Some other, similar to verse, give the audience a visual enjoyment due to their form, and another category like poetry has ambiguous quality and makes the audience to think and contemplate. Drawing on frame (horizontal or vertical), angle (up, low, left or right), as well as other expressive functions of camera (aperture, shutter speed ...) on the one hand, and different photo editing features (low or high contrast, color temperatures and ...) on the other hand, the photographer can capture photos with various features and modes.

**Keywords:** photo, linguistic types, prose, verse, poem.

---

\* Assistant professor, saba art and architecture faculty, Shahid Bahonar University of Kerman, Iran.